



چرا به حضرت عباس(ع)، کنیه «ابوالفضل» را لقب داده اند؟

ر منابع بسیاری، کنیه حضرت عباس(ع) را ابوالفضل بر شمرده اند که در بین کنیه های ایشان، ابوالفضل (= ابوفاضل، ابوالفضائل) مشهورترین است اما دیگر کنیه های او یا غیر مشهور هستند ...

چرا به حضرت عباس(ع)، کنیه «ابوالفضل» را لقب داده اند؟

در منابع بسیاری، کنیه حضرت عباس(ع) را ابوالفضل بر شمرده اند که در بین کنیه های ایشان، ابوالفضل (= ابوفاضل، ابوالفضائل) مشهورترین است اما دیگر کنیه های او یا غیر مشهور هستند و یا این که پس از واقعه کربلا حضرت را بدان خوانده اند. در مورد این کنیه بحث وجود دارد که آیا این کنیه واقعی بوده و ایشان پدر فرزندی به نام فضل بوده اند یا اینکه این کنیه اعتباری و در واقع لقبی بوده است که به شکل کنیه به او نسبت داده اند.

نوشته اند در خاندان بنی هاشم هر که عباس نام داشته او را ابوالفضل کنیه می نهادند؛ همان گونه که عباس بن عبدالمطلب و عباس بن ربیع بن الحارث بن عبدالمطلب و ... نیز مکتی به همین کنیه بوده اند که گفته ای مقبول و موجّه به نظر می رسد. برخی دیگر گفته اند این کنیه برگرفته از برتری و فضلی بوده که از کودکی در حضرت نمود فراوان داشته و او را بدان صفت می شناخته اند آن گونه که در سوگ او نیز سروده اند: **أَبَا الْقَضْلُ يَا مَنْ أَسَّسَ الْقَضْلَ وَالْإِبَا أَبَى الْقَضْلُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ لَهُ أَبَا :** «ای ابوالفضل! ای کسی که هر برتری و پاکدامنی را بنا نهادی! آیا برای من برتری و فضلی وجود دارد که تو پدر آن نباشی؟ (آیا کسی می تواند فضلی داشته باشد که در تو نباشد)»

هم چنین در بین اعراب و مسلمانان نیز چنین سنتی بسیار دیده می شده که کنیه افراد را بر اساس ویژگی های آنان می گذاشته اند. آورده اند روزی رسول خدا(ص) شنید که فردی را ابوالحکم می خوانند. پیامبر اکرم(ص) او را نزد خود خواند و فرمود: «همانا حکم خداست و حکم از آن اوست تو چرا ابوالحکم خوانده می شوی؟» او پاسخ داد: «قبیله ام هر گاه بر سر مسأله ای اختلاف پیدا می کنند نزد من می آیند و من بین آنان داوری می کنم و با صادر کردن حکم خویش اختلاف را برطرف می نمایم» پیامبر اکرم(ص) به او فرمود: «چه کار خوبی می کنی» و این گونه گذاشتن چنین کنیه هایی را بر افراد بدون اشکال دانست. گذشته از این همه این مطالب، در ردیف فرزندان عباس(ع) نام پسری را به اسم فضل آورده اند اما چون که فضل فرزندی نداشته، احتمال این که نام او از حافظه تاریخ سترده شده باشد، وجود دارد. این مسأله سبب شده که برخی برای توجیه کنیه حضرت عباس(ع) بر مطالبی مانند آنچه گذشت تمسک جویند گر چه هیچ یک از آنها با هم منافاتی ندارد و قابل جمع می باشد. یعنی وقتی در کودکی کسی را ابوالفضل بخوانند در او زمینه هایی هم ایجاد می شود که نام یکی از فرزندان خویش را فضل بگذارد.

آیا حضرت عباس(س) آن طور که برخی می گویند به مقام امامت و عصمت رسیده است؟

از زبان آیت الله سیدرضی شیرازی، فقیه و حکیم متأله

برخی از منظر کلامی به مقاماتی که برای حضرت عباس ذکر می شود، شبهه وارد می کنند و منکر این مقامات هستند. آیت الله سید رضی شیرازی در این باره می گوید: «حقیقت این است که حضرت عباس، امام نیست. برخی که بیشتر البته در عوام رائج است حضرت عباس را امام می شمرند. ایشان امام نیست و مقام امامت را دارا نیست. اما حقیقتی دیگر هم در عالم معرفت نهفته است و آن اینکه حضرت عباس هیچ چیزی از مقام امام کم ندارد. این به معنای این است که وجود ایشان مقامات اخلاقی و ایمانی که در امام معصوم هست را سیر کرده و رسیده است. از منظر کلامی هیچ ایرادی به این موضوع وارد نیست. بنابراین مقام حضرت عباس پس از امام حسین مقامی عالی رتبه است که همه ائمه معصومین ما بر آن اذعان دارند. باب الحواجج است به طور ویژه. درک این خودش یک مقام علمی است که کار هر کسی نیست. مقام عصمت هم مراتب دارد. بله در مراتب بالایی حضرت عباس به مقام عصمت هم دست یافته است. اما قطعاً عصمت پیامبران و چهارده معصوم مقاماتی دارد و عصمت حضرت زینب و حضرت عباس هم در مقاماتی است که قابل فهم و اثبات است.»

در میان ستارگان کمال بنی هاشم، همچون ماه بود

یادداشتی از استاد جواد محدثی

«هم چهره عباس زیبا بود، هم اخلاق و روحیاتش. ظاهر و باطن عباس نورانی بود و چشمگیر و پر جاذبه. ظاهرش هم آینه باطنش بود. سیمای پر فروغ و تابنده اش او را همچون ماه، درخشان نشان می داد و در میان بنی هاشم، که همه ستارگان کمال و جمال بودند، ابوالفضل همچون ماه بود؛ از این رو او را «قمر بنی هاشم» می گفتند.

در ترسیم سیمای او، تنها نباید به اندام قوی و قامت رشید و ابروان کشیده و صورت همچون ماهش بسنده کرد؛ فضیلت های او نیز، که درخشان بود، جزیی از سیمای ابوالفضل را تشکیل می داد. از سویی نیروی تقوا، دیانت و تعهدش بسیار بود و از سویی هم از قهرمانان بزرگ اسلام به شمار می آمد. زیبایی صورت و سیرت را یکجا داشت. قامتی رشید و برافراشته، عضلاتی قوی و بازوانی ستبر و توانا و چهره های نمکین و دوست داشتنی داشت. هم وجیه بود، هم ملیح. آنچه خوبان همه داشتند، او به تنهایی

داشت.

شجاعت و سلحشوری را از پدر به ارث برده بود و در کرامت و بزرگواری و عزّت نفس و جاذبه سیما و رفتار، یادگاری از همه عظمت‌ها و جاذبه‌های بنی‌هاشم بود. بر پیشانی‌اش علامت سجود نمایان بود و از تهجّد و عبادت و خضوع و خاکساری در برابر «الله» حکایت می‌کرد. مبارزی بود خدا دوست و سلحشوری آشنا با راز و نیازهای شبانه.»

نگاهی به تاریخچه عمارت و سقاخانه حرم حضرت العباس(ع)

آستان مقدس حضرت عباس(ع) تاریخ مشترکی با آستانه سیدالشهداء ابی‌عبدالله‌الحسین(ع) دارد و یکی از مهمترین زیارتگاه‌های شیعیان جهان است. حضرت عباس(ع)، که به امر برادرش سیدالشهداء(ع) به منظور تهیه آب برای خیمه‌گاه خاندان نبوت به آبشخور فرات رفته بود، در یک جنگ دلیرانه در کنار نهر علقمی به شهادت رسید و به علت دوری محل شهادت وی از خیمه‌گاه سیدالشهداء(ع) و میدان نبرد و نیز شدت یافتن جنگ، پیکر مطهر او در همان محل باقی ماند و سپس همانجا نیز به خاک رفت.

بنی‌اسد، اولین کسانی بودند که قبر مطهر آن حضرت را به شکلی بارز و برجسته بنا کردند که آثار آن از بین نرود. اولین زائران این آستانه مطهر نیز نخست عبیدالله فرزند حرّ جعفی، از برجستگان شیعه در کوفه و سپس در بیستم صفر سال 62 ق. صحابی مشهور جابر بن عبدالله انصاری بودند.